

2 و چیزی دیدم که به دریایی از شیشه می‌مانست که با آتش درآمیخته شده باشد، و در کنار دریا کسانی را ایستاده دیدم که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. اینان چنگهایی به دست داشتند که خدا به آنان داده بود. 3 و سرود خادم خدا، موسی، را می‌خواندند و سرود آن بره را که: «عظیم و حیرت‌زاست کارهای تو، ای خداوند خدای قادر مطلق. عدل و حق است راههای تو، ای پادشاه همهٔ اعصار. 4 کیست که از تو نترسد، ای خداوند، و نام تو را جلال ندهد؟ زیرا تو، و تنها تو، قَدوسی. همهٔ قومها خواهند آمد و در پیشگاه تو به پرستش خواهند ایستاد زیرا که کارهای عادلانهٔ تو اکنون آشکار شده است.»



صدای ما از طریق نفس کشیدن بیرون می‌آید. گاهی اوقات در زمان شادی تشویق می‌کنیم. گاهی اوقات ما احساسات خود را با تعجب، جیغ، غُرش و تسکین ابراز می‌کنیم. هر کاری که با نفس خود انجام می‌دهیم مُعکس‌کننده‌ی آنچه است که در احساسات ما می‌گذرد. می‌توان گفت همه اینها آواز خواندن است! از این نظر، هر کسی می‌تواند آواز بخواند. چه کسانی که قهرمانان خود را در استادیوم فوتبال تشویق می‌کنند و چه کسانی که به تازگی دیپلم دبیرستان خود را گرفته‌اند یا حق اقامت به آنها داده شده است. همه آنها آواز خواندن را بلدند. فقط مردگان آواز نمی‌خوانند. کانتاتا! نام این یک شبیه است و به معنی آواز خواندن است. نام یکشنبه ما را تشویق می‌کند خدا را ستایش کنیم. پس چگونه می‌توانیم با صدایمان خدا را ستایش کنیم؟ یکی از ضعیف‌ترین تجربیات من در زمینه خوانندگی قطعاً زمانی بود که شروع به برگزاری مراسم‌های فارسی زبان کردیم. در آن زمان اولین مشکل این بود که هیچ آهنگ فارسی برای خواندن نداشتیم. بنابراین ما آهنگ‌هایی را از اینترنت گرفتیم و آنها را خواندیم. من در آن زمان مجری (یا دی‌جی) و هم‌زمان کشیش بودم. با یک دست با کامپیوتر کار می‌کردم و با دست دیگر به جماعت علامت می‌دادم تا نشان دهم کی آنها بایستی شروع کنند. اما اغلب جماعت نشانه را از دست می‌دادند، بنابراین با کمی تأخیر پس از موسیقی الکترونیک ناله می‌کردند. به نوعی نامناسب به نظر می‌رسید! به خصوص زمانی که ما در مورد کارهای معجزه‌آسای خدا می‌خواندیم، اما این آواز بیشتر شبیه یک کامیون سنگین بود که سعی می‌کرد از کوهی شیب‌دار بالا رود. در آن هنگام ناله کنان به دنبال دنده پایین‌تر می‌گشت. آهنگ ما همین‌طور بود.. هدف از چنین آواز خواندنی آن بود که کشیش بالاخره دکمه توقف را پیدا کند و همه چیز را پایان دهد. تجربه‌ی شرح داده شده در اینجا اغراق آمیز است. با تشکر از کارکنان ما از اتحادیه میسوری، آواز فارسی ما نیز به طور قابل توجهی بهبود یافته است. اما هنوز لحظاتی هست که ترانه‌ها عذاب‌آور هستند و آرزو می‌کنیم که تمام شوند. و با این حال، آهنگ‌ها دارای قدرت بسیار زیادی هستند که ما را به حرکت در می‌آورند و می‌توانند کل جهان را تغییر دهند.

مهمانان ما از لیتوانی، که چند هفته پیش برای دیدن ما اینجا بودند، از چنین آوازهایی صحبت می‌کردند که کسی را تغییر می‌دهند.. هر چهار سال یک بار جشنواره بزرگ آواز را در جمهوری‌های بالتیک برگزار می‌کنند. ۲۰ هزار خواننده در این جشنواره شرکت می‌کنند. اهمیت آن به این دلیل است که چنین جشنواره‌های آوازی در زمان اتحاد جماهیر شوروی سرکوب شده بودند. شاید دقیقاً به همین دلیل است که آنها اهمیت بیشتری پیدا کردند. در سال ۱۹۸۹، خوانندگان زنجیره‌ای انسانی تشکیل دادند که از تالین تا ریگا امتداد داشت، به فاصله ۶۰۰ کیلومتر. وقتی روسیه می‌خواست مداخله نظامی کند، گورباچف گفت: "فایده‌ای ندارد. آنها دارند آواز می‌خوانند!" معنی آشکار بود: وقتی مردم می‌خوانند، کاری ضد آن نمی‌توان کرد. هر که آواز می‌خواند قدرت دارد. فکر می‌کنم در زمان اصلاحات کلیسا هم همین‌طور بود. مردم کتاب مقدس را که قبلاً به زبان لاتین نوشته شده بود مطالعه کرده بودند و ناگهان انجیل را فهمیدند. این دانش نمی‌توانست در اتاق سکوت بماند. آنها بایستی آن را از بالای سقف با صدای بلند اعلام می‌کردند. چون دسته دسته جمع می‌شدند و سرود می‌خواندند، مانعی برایشان نبود. می‌توان گفت که اصلاح کلیسا نیز یک جنبش اصلاح آواز خوانی بود. دقیقاً به همین ترتیب، مکاشفه یوحنا از یک جماعت آوازخوان در آزار و اذیت صحبت می‌کند. زیرا متن که ما از مکاشفه خواندیم در واقع آهنگی است که کلیسا در طول آزار و شکنجه خوانده بود. حتی زمانی که آنها را شکنجه می‌کردند و اعدام می‌کردند، این آهنگ را می‌خواندند. امروز نمی‌دانیم از چه ملودی استفاده می‌کردند. با این حال، آهنگ موفق بود و منظره بهشت را باز کرد. اما نه تنها منظره بهشت، بلکه دیدگاه گذشته نیز از طریق آهنگ باز می‌شد، و بنابراین کلیسای خدا را از طریق آهنگ - از گذشته، حال و آینده - متحد می‌کرد. و آنچه که گذشته، حال و آینده را تعیین می‌کند، خود خداست، همان‌طور که پل گره‌ارت نوشته است: "آنچه مرا تشویق به آواز خواندن می‌کند در بهشت وجود دارد!" هر که اینجا و اکنون می‌خواند با آهنگ‌های بهشت هماهنگ می‌شود. هرکسی که اینجا و اکنون آواز می‌خواند، خطر و تهدید زمان حال را پشت سر قرار می‌گذارد. هرکسی که اینجا و اکنون آواز می‌خواند می‌داند که چیزی فراتر از رویدادهای فیزیکی خودمان وجود دارد. برعکس، شما همچنین می‌توانید بگویید: اگر آواز نخوانی، در

خود فرو رفته ای. کسی که آواز نمی خواند نمی تواند رنج و شادی و امید را اعلام کند، بلکه در باطن خود گرفتار می ماند و فقط به خود فکر می کند. و این کار فرد را بیمار می کند. پس چگونه می توانیم با این جماعت بزرگ که همیشه آواز خوانده اند هماهنگ شویم؟ و بالاتر از همه، چگونه می توانیم آهنگ هایی بخوانیم که با آسمان ها هماهنگی داشته باشد؟

امروز می خواهم همه اینها را با ارگ یا موسیقی کلیسا مقایسه کنم. به نظر من ارگ سه نقش مهم در آواز کلیسا ایفا می کند.

۱. آواز را معرفی می کند.

۲. آواز را همراهی می کند

۳. مراسم را خلاصه می کند.

۱. آواز را معرفی می کند: مخصوصاً وقتی آهنگ جدید و سختی را می خوانیم، مهم این است که ارگ ابتدا آهنگ را بنوازد و آنرا معرفی کند. پس از پیش درآمد، می توانیم صداهای ارگ را با صدای خود دنبال کنیم. آواز خواندن ما در کلیسا اینگونه است. با این حال، آهنگ کلیسا به این معنی است که ما عمدتاً خدا را دنبال می کنیم و صدای او را جستجو می کنیم. آهنگی را که خود خدا به ما معرفی می کند می خوانیم. پس خداوند دست ما را می گیرد و به ما نشان می دهد که اوست که جهان را ساخته است. کلیسای مکاشفه، اعمال بزرگ خدا را از طریق موسی و مسیح می خواند. بنابراین کلیسا با کل تاریخ کتاب مقدس هماهنگ می شود و صدا می کند: "خدایا سپاسگزارم!" ای خداوند خدای قادر مطلق. عدل و حق است راههای تو، مکاشفه با منظره ای از بهشت، آواز خواندن ما را تشدید می کند. در پیشگاه خداوند قلب ما باز می شود. همه چیزهایی که در درون ما تنگ شده است و تمام مناطقی در قلب ما که تلخ، دور افتاده یا حتی پر از نفرت است، باز خواهند شد. بنابراین آهنگ ما را کاملاً به سمت خدا هدایت می کند. و همانطور که یک آهنگ دشوار، که در آن نتها در ابتدا بیگانه و غیرقابل خواندن به نظر می رسند، با صدای ارگ برای ما معرفی شده است، خداوند ملودی را به زندگی ما تطبیق می دهد. خداوند به من قدرتی می دهد که بیشتر از آنچه در مقابل چشمانم است ببینم. خداوند رمز و راز زندگی من را نیز می گشاید تا من نه تنها پیچیدگی اشتباهات خود را ببینم، بلکه نقشه ی شگفت انگیز خدا را درک کنم. خدا برای زندگی من هدفی دارد و این به زندگی من معنا می بخشد.

هنگام خواندن یک آهنگ جدید، نه تنها در آغاز به ارگ نیاز داریم، بلکه در ادامه نیز به همراهی آن نیاز داریم. در زندگی مسیحی ما نیز همین گونه است. خدا فقط یک بار در زندگی ما کار نمی کند. او نه تنها در آغاز زندگی ما حضور دارد بلکه مدام ما را همراهی می کند. ما نباید فراموش کنیم که آهنگ مکاشفه یک آهنگ واقعی است که در زمان ظلم در مسیحیت اولیه خوانده شده بود. هنگامی که در مورد عدد و نشان وحش صحبت می کند، احتمالاً منظور پادشاه نرون یا دومیتیان است که مسیحیان را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند. اما می توان گفت که مقصود در اینجا مقاومتی است که مسیحیان در هر زمان نیاز دارند. یعنی پس زمینه این است که کلیسا هنوز کامل نشده است. هنوز در بهشت نیست، اما برعکس تهدید را تجربه می کند. اگر زندگی روزمره ما یک مبارزه دائمی برای بقا است، من نیز می توانم صدای خدا را در زندگی خود بشنوم. هنگامی که به دلیل موقعیت کنونی زندگی ام نامطمئن شده ام و نمی دانم بعداً چه اتفاقی خواهد افتاد، می توانم آهنگ های آرامی را از بهشت تشخیص دهم که نه تنها به من نشان می دهند در ادامه چه نت هایی می توانم بخوانم، بلکه چگونه می توانم به آینده امید ببندم. او تصویر بزرگتر را باز می کند. همان طور که ارگ گاهی صداهای ملایم و گاهی بلندتر می نوازد، خدا گاهی مستقیم تر و گاهی آرام تر در پس زمینه کنار من است. می توانم بدانم زندگی من در دستان خداست. اول با هدیه زندگی که به من داده است، و سپس با هدیه زندگی جدید از طریق غسل تعمید ادامه می دهد. و خیلی چیزهای دیگر برای شکرگزاری وجود دارد. می توانیم به تاریخ نگاه کنیم. از خدا متشکریم، عیسی! خدایا!، متشکریم که صلیب را بر دوش گرفتی! از تو متشکریم، که شاگردان را فرستادی! متشکریم که این پیام در طول نسلها به من رسیده است! و سپس آهنگ این همه را جمع بندی می کند. وقتی مراسم تمام می شود، ارگ گاهی اوقات آن را با موسیقی خلاصه می کند. این فرصت را به جماعت می دهد تا در مورد مراسم فکر کنند، آهنگی بی صدا از ستایش بخوانند یا از طریق دعا به سوی خدا صدا بزنند. آهنگ جمع بندی به ما نشان می دهد که آواز خواندن ما یک چشم بر هم زدن نیست بلکه به عمل بزرگ خلقت خدا مرتبط است و ما را در تمام زمان ها به جامعه مسیحی متصل می کند. صدای ما در خلأ محو نمی شود، بلکه بیرون می رود و جهان را به حرکت در می آورد.

تصاویر و آهنگ هایی که مهمانان لیتوانیایی با خود آوردند، قدرت آواز خواندن را به ما نشان داد. و قدرت آهنگی که بیست هزار خواننده یکپارچه می خوانند قابل توصیف نیست. چه شگفت انگیز خواهد بود وقتی با گروه های کر آسمانی از همه نسلها و زمانها و زبانها به آواز خدا ببینیم. آمین